



زن زندگی آزادی



فریدون خویی

در دام باورها

انقلاب آزادی ایرانیان

قبل از آن که مفهوم دام باورها را با هم مرور کنیم بگذارید یک داستان معروف را یک بار دیگر با هم مرور کنیم: گروهی از محققان پنج میمون را در قفسی گذاشتند و در وسط قفس یک نردبان که بالای آن مقداری موز گذاشته شده بود قرار دادند

هر بار که میمونی از نردبان بالا رفت، دانشمندان میمون های دیگر را با دوش آب سرد خیس کردند. پس از مدتی، هر میمون که از نردبان بالا رفت میمون های دیگر میمونی را که از نردبان بالا رفته بود را کتک زدند. پس از مدتی، هیچ میمونی دیگر جرات اینکه از نردبان بالا رود را نداشت، گرچه وسوسه او بسیار عمیق بود

محققان تصمیم گرفتند یکی از میمون ها را با میمون جدیدی عوض کنند. میمون تازه اولین کاری که می کند به سمت موز از نردبان بالا می رود. ولی ناگهان بقیه میمون ها روی او می ریزند و او را محکم کتک می زنند

انقلاب آزادی ایرانیان



پس از چند بار کتک خوردن، میمون تازه وارد فرامی گیرد که نبایستی از نردبان بالا پرود، اما هرگز نمیداند چرا؟

میمون دوم جایگزین می شود و همان وضع ادامه می یابد. میمون اول هم در کتک زدن میمون دوم همکاری می کند. میمون سوم جایگزین می شود و همان وضع کتک زدن ادامه میابد. میمون چهارم جایگزین می شود و همچنان کتک زدن هر میمونی که از نردبان بالا می رود ادامه دارد. میمون پنجم هم جایگزین می شود و کتک زدن و کتک خوردن همچنان ادامه میابد



حالا آنچه مانده میمون های جدیدی هستند که حتی هیچ کدامشان دوش آب سرد را هرگز تجربه نکرده اند، ولی همچنان هر میمونی که از نردبان بالا می رود را کتک می زنند. اگر ممکن بود از میمون ها پرسش شود چرا آنانی را که از نردبان بالا میروند را کتک می زنند، جواب می توانست این باشد: من نمیدانم، همه همین کار را می کنند. جمله ای که متأسفانه برای همه ما آشناست

مفهوم پارادیگما (واژه ای یونانی که در انگلیسی پارادایم خوانده می شود) می تواند داستان بالا را توضیح دهد: هر فرد یا جامعه ای «واقعیات» پیرامون خود را در چارچوب مفروضات، پیش دانسته ها و پیش فرض های خود درک و تحلیل می کند

پارادایم یک مجموعه از باورها و پیش فرض ها و ارزش هاست که ممکن است زمانی به یک دلیل منطقی بوجود آمده باشند اما به دلایل غیرمنطقی ته نشین شده باشند و سپس، از طریق آموزش های رسمی و غیررسمی آنقدر تکرار می شوند که برای ما به صورت چارچوب هایی «بدیهی» در می آیند

به احتمال خیلی زیاد، پارادایم ها در زمان شکل گیری به خاطر این که موفق بوده اند و ■ یک مساله را به خوبی حل کرده اند (جلوگیری از آب سرد) در ذهن ما پایدار می شوند اما زمانی که یک پارادایم شکل گرفت همچنان در ذهن ما باقی می ماند ولو اینکه دیگر کارآمد نباشد. چرا؟ چون تبدیل به پیش فرض های بدیهی شده است



پارادایم ها باعث می شوند که ما کور شویم! بگذارید مثال بزنم. زمانی که شرکت معروف آمازون (که آن موقع یک کسب و کار نوپا و ناشناخته بود) ادعا کرد که می خواهد بزرگ ترین کتاب فروشی آنلاین دنیا شود رقبای سنتی او خندیدند و برخی نیز رسماً در روزنامه ها گفتند که آرزو بر جوانان عیب نیست. اما بعدها به شدت تنبیه شدند چرا؟ چون پارادایم قبلی کاملاً چشم های آنان را بسته بود

حالا هم قصه این فسیل های مغز پوسیده مانند علی خامنه ای ها، یزدی ها و جنتی هاست که اصلاً درک نمیکنند که پارادایم های قدیمی دیگر برای نسل امروز کارساز نیست و با این بگیر ببندها و قتل های عمد و جنایتکارانه نخواهند توانست جلوی جبر زمان را بگیرند

همانطور که میدانیم، ما ایرانیان، مانند تمام جهان، در دو یا سه هزار سال تاریخ خود هرگز دخالتی در انتخاب دولت های خود نداشته ایم. دولت های ما همیشه یک قلدر شمشیر کش بود که میتواند قلدر شمشیر کش قبلی را کشته و روی تخت پادشاهی بنشیند و طرفداران و یاران قلدر قبلی را کشته و با ایجاد رعب و وحشت در کشور حکومت کند و هرکس بیشتر و بهتر چاپلوسی کرد مورد سخاوت قرار گیرد، تا اینکه قلدر دیگری پیدا شود تا شاه را کشته و خودش شاه شود و این قصه هزاران سال است که کم و بیش نه فقط در ایران، بلکه در تمام جهان به همین صورت بوده است و حتی در این صد یا دویست سال اخیر هم که قانون اساسی و حاکمیت قانون و اجرای عدالت و غیره تحول یافته، هنوز هم روش های قلدری و چاپلوسان اطراف قلدر و مجازات یاران رقیب با درجات متفاوت در کشورهای مختلف در جریان است. آری، امروز رئیس جمهور در اتاق کنفرانس شمشیر نمی کشد تا کسی را که با او مخالفت می کند بکشد، اما او را اخراج می کند و سعی می کند او نتواند کار خوبی بدست آورد و فقیر شود تا درسی برای دیگران باشد. یا با انتشار اخبار دروغ در باره او شخصیت و شهرت او را ترور می کند و در رژیم هایی دیکتاتوری مانند ایران و روسیه و کره شمالی و بسیاری دیگر دستور کشتن هم صادر میکنند. تحول ادامه دارد و اشتیاق به تمدن هرچه بیشتر و جامعه باز تر و عادلانه تر ادامه دارد و هر نسل نسبت به مقدار حس مسئولیت اجتماعی و کار و کوشش خود پیشرفت خواهد کرد

امروز در ایران، که یکی از جوان ترین ملت های جهان است، یعنی حدود هفتاد در صد از جمعیت هشتاد میلیون ما زیر سن سی سال هستند که یعنی پنجاه و شش میلیون زیر سن سی سال هستند و از این پنجاه و شش میلیون حدود بیست و پنج میلیون بین سنین پانزده سال تا سی سال هستند که دسترسی به موبایل و شبکه های اجتماعی برایشان آسان است

انقلاب آزادی ایرانیان



و در این ده سال گذشته جوانان ما از طریق همین شبکه‌های اجتماعی نحوه زندگی، لباس پوشیدن، آداب و معاشرت، و درجه آزادی را در جوامع لیبرال دموکرات و آزاد اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا و ژاپن و حتی ترکیه و امارات دیده اند و آنرا با تمام وجود می طلبند و میخواهند و حتی برایشان قابل درک نیست که چرا چنین آزادی هایی را ندارند! بدنبال ایشان، بقیه پنجاه و شش میلیون زیر سن سی سال، یعنی حدود سی میلیون دیگر هستند که حتی از این بیست و پنج میلیون هم آگاه تر و جلوتر خواهند بود و هیچ درکی از علل اختناق و رژیم سیاسی ندارند و فقط می خواهند بتوانند شلوارک کوتاه و تیشرت و



کفش کتان پوشیده و دست در دست دوستان دختر و پسر خود شاد و شنگول بدنبال درس و کار و زندگی خود باشند. آنوقت برای این پنجاه میلیون نسل جوان است که فسیل هایی مانند علی خامنه‌ای ها و یزدی ها و جنتی ها می خواهند محدودیت ایجاد کنند و ایشان را

مانند جوامع تاریک و عقب مانده سیصد سال پیش عثمانی ها نگاهدارند. این مانند همان مثل است که مردی می‌خواست با گذاشتن انگشت خود در سوراخ سد شکسته را حفظ کند. هیچ قدرتی روی کره زمین توان پیش گیری از نوزایی و رنسانس ایرانیان را نخواهد داشت

با سپاس از هم میهن فرهیخته مان جناب صانعی بخش اول این مقاله در باره میمون ها از گاهنامه مدیر گرفته شد